

مرگ اندیشی به نظر بیش از پیش شده است. عمر شما دراز و مستدام، اما خود شما در این دوران چقدر به مفهوم و ذات مرگ و نزدیکی آن فکر کرده‌اید؟

من از مرگ نمی‌ترسم چون همیشه سالم زندگی کرده‌ام، تخطی نکردم، بدی را برای کسی نخواست‌ام، دست در جیب کسی نکردم و... اما از زجر که حین مرگ ایجاد می‌شود می‌ترسم. مرتب به دوستانم گوشزد می‌کنم که اگر مرگ من فرا رسید از من عکس نگیرید. مثلاً وقتی عکس آقای جلیوند را می‌بینم که دوست صمیمی من بود و با او زندگی کرده‌ام، وحشت می‌کنم، عکس عباس کیارستمی، عکس ناصر حجازی را دیدم وحشت کردم. اینها بزرگان ما هستند، به گردن ملت ایران حق دارند و دیدن این تصاویر ترسناک است و آدم با خود می‌گوید چقدر مرگ زجرآور است. در کل باید بگویم شخصا از مرگ نمی‌ترسم اما از مرگ عزیزانم واهمه دارم؛ مثلاً وقتی تست کرونا نوه من در آذربایجان مثبت شد آن قدر دلواپس و نگران شدم که می‌خواستم بروم آنجا که البته الحمدلله در تست بعدی منفی شد. احساس می‌کنم مهربانی‌ای را که خداوند در وجود ما گذاشته فراموش کرده‌ایم. کاش از صبح که بیدار می‌شویم به همه سلام کنیم، لبخند بزنیم، برای راننده تاکسی‌ها دست تکان بدهیم و در رانندگی به هم راه بدهیم؛ احوالپرس هم باشیم چون شاید فردا دیر باشد. ما باید پیشقدم مهربانی باشیم. به جای دروغگویی و ریاکاری، صداقت، بردباری و صبر، بخشش، مهربانی و از خودگذشتگی را باید بیاموزیم. ■

گمان می‌کنید کرونا ما را به آدم‌های دیگری تبدیل خواهد کرد و به سمت جامعه‌ای متفاوت پیش خواهد برد؟

بله تبدیل شده‌ایم. روابط اجتماعی مردم بعد از کرونا کاملاً متفاوت خواهد شد. چه بسا در حال حاضر هم تغییر کرده‌ایم؛ البته شرایط مردم متفاوت است. بعضی مجبورند برای تهیه مایحتاج به بیرون بروند و کار کنند اما برخی دیگر اصلاً رعایت نمی‌کنند و برای کارهای غیرضروری هم بیرون می‌روند. در انگلیس ویروسی از خانواده کرونا شناسایی کرده‌اند که باعث شده تمام پروازها را لغو کنند اما اگر به پروازهای داخلی ایران نگاه کنید با سیل عظیمی از جمعیت روبه‌رو می‌شوید که شاید سفرشان اضطراری هم نباشد. به نظر من این خیلی دلیل بدی است که بگوییم اگر سرکار نروم یا اگر فلان جا نروم به مشکل می‌خورم و نمی‌توانم نیازهای زندگی‌ام را برطرف کنم. وظیفه دولت این است که مایحتاج مردم را تأمین کند تا مردم هم از این بهانه‌ها نیاورند. متأسفانه ما همیشه دلیلی برای توجیه اشتباهات خود داریم. اگر مراقب خودمان باشیم یعنی از ۱۰ نفر دیگر هم مراقبت کرده‌ایم. شجاعت از دل ترس زاییده می‌شود. ما هنوز آن قدر که باید نترسیده‌ایم که رعایت کنیم و این مشکل اصلی است. اینکه از خطر بترسیم خود نوعی شجاعت است. وقتی می‌خواهیم از جایی بپریم در حالی که می‌دانیم پایمان می‌شکند، نام این پریدن شجاعت نیست بلکه حماقت است. کرونا هم دقیقاً همین‌طور است، ظاهراً به حدی که باید از

← کیمیا سماوات، با شیوع ویروس کرونا بسیاری از مشاغل به حالت تعلیق یا تعطیل درآمدند اما خاموش و بی‌رمق شدن مراکز فرهنگی مثل سینما و تئاتر، تعلیق و تعطیلی‌ای بود که صرفاً جنبه حذف یک سرگرمی یا اوقات فراغت نبود بلکه آگاهی بخشی به جامعه و چشم‌بیدار جامعه را کم‌سو و کم‌فروغ کرد. چند ماهی است که دیگر از قرارهای دوستانه در سینما و نقدوبررسی‌ها و گپ‌وگفت‌های بعد از تماشای فیلم یا تئاتر خبری نیست و سالن‌های سینما پر از صندلی‌های خالی است. با این حال، این امیدمی تنها گریبان کشور ما را نگرفت بلکه سراسر جهان را با فصل و دوره جدیدی درگیر کرد که شاید هرگز کسی فکر نمی‌کرد بعد از گذشت سال‌های سال از بیماری‌هایی کشنده مثل وبا و طاعون و حصه، یکبار دیگر جهان دستخوش چنین اتفاقی شود. در این گفت‌وگو سراغ کسی رفته‌ایم که مثل بسیاری دیگر نگران و دلواپس اهالی سینما از خرد تا کلان و البته مخاطبان آن یعنی مردم است و اگر چه معتقد است پساکرونايي وجود ندارد اما باز آرزو می‌کند که آن روز تلفن را بردارد و به همه بگوید کرونا تمام شد. بازیگری که نیاز به معرفی ندارد و دهه‌هاست شناس همه مردم ایران است و طی سالیان دور و نزدیک، او را با کارهایی مثل برزخی‌ها، دونل، خط قرمز و... می‌شناسیم. با سعید راد درباره کرونا و پساکرونا و دغدغه‌های شخصی و سینمایی‌اش حرف زده‌ایم.

# مرگ فقط

# مال همسایه نیست

آن نترسیده‌ایم. این ویروس پیر و جوان نمی‌شناسد و با هیچکس شوخی ندارد. تیم ذوب آهن چند نفر کرونايي داشت؟ می‌بینید چه نزدیک و خطرناک است؟

یک سال است که آدم‌ها با هم حتی دست نمی‌دهند، یکدیگر را در آغوش نمی‌گیرند... بی‌شک همه اینها باعث آسیب‌های روحی و روانی خواهد شد. شخصاً فکر می‌کنید چطور با این مسأله باید برخورد کرد و خود شما چه می‌کنید؟

فکر می‌کنم عدم به جای آوردن آداب دست دادن، روبوسی و کارهایی مشابه اینها نیست که افسردگی می‌آورد؛ افسردگی وقتی به وجود می‌آید که اگر یک هواپیما سقوط کند تعداد کشته‌های آن دیگر جدی گرفته نشود آن هم به این دلیل که روزانه تعداد بالایی از آدم‌ها را به دلیل ابتلا به ویروس کرونا از دست می‌دهیم و انگار به این آمار و ارقام عادت کرده‌ایم و این واقعاً تلخ است. افسردگی یعنی حتی نمی‌توانیم به خاکسپاری عزیزانمان برویم مبادا که ویروس شیوع بیشتری پیدا کند. اتفاقاً چه بهتر که فرهنگ روبوسی و چلانیدن همدیگر حذف یا عوض شود. شادی چیز دیگری است. شادی یعنی بخیل نباشیم، از حسادت دوری کنیم. متأسفانه هنوز که هنوز است مال‌اندوزی‌ها، حسادت‌ها، کینه‌ورزی‌ها، دروغگویی‌ها، بدی کردن‌ها، به فکر همسایه نبودن‌ها و... وجود دارند. باید جدی‌تر بگیریم و قبول کنیم که باید بترسیم. اطاعت از قوانین کرونا نوعی شجاعت است. باید همین جا از خط مقدم جبهه مقابل با کرونا یعنی کادر درمان، تشکر ویژه کنم که با بردباری تمام و تلاشی وصف‌ناپذیر به بیماران رسیدگی می‌کنند. اینها ارزش و زیبایی‌های جامعه ما هستند. هر چه بگویم تکرار مکررات است اما کادر درمان، بسیار قابل احترام و ستایش‌اند.

اگر صبح از خواب بیدار شوید و ببینید کرونا از میان ما رفته، اولین کاری که انجام می‌دهید چیست؟

به تمام عزیزانم زنگ می‌زنم و این خبر مسرت‌بخش را به آنها می‌دهم.

در این دوره بسیاری از چهره‌های شاخص فرهنگی و هنری را از دست داده و حضور مرگ و